



۲۰۱۷/۱۲/۰۶

عارف عباسی

آیا توسل به لویه جرگه هنوز هم ضرورت است؟

در مورد لویه جرگه ها قدامت تاریخی و دلایل انعقاد آن از آثار براننده تحلیلی و علمی دو نویسنده فرهیخته و توانای همکار این وبسایت آقایون محترم جلیل غنی هروی و ف. هیرمند زیاد آموختیم.

در این پدیده های ناب دریافتیم که از نگاه قانون لویه جرگه (عنعنوی یا قانون اساسی) وسیله اقتناع خواسته های این و آن بر بنیاد اهداف و مقاصد خاص نبوده بلکه برای انعقاد هر یک احکام صریح قانونی در چگونگی حالت و وضع موجه وجود داشته و مرجع صلاحیت دائر ساختن آن به وضاحت توضیح گردیده، همچنان اعلام حالت اضطرار لحاظ قانون از صلاحیت رئیس جمهور است.

با ابراز امتنان مجدد از هردو دوست گرانقدر، اراده بر آن شد که با در نظر داشت شرائط کنونی و مقتضیات دنیای متمدن در قرن بیست و یک در حالی که در کشور حاکمیت قانون وجود داشته (ولو که تطبیق نمی گردد) و حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور توسط قانون مادر و قوانین نوزاد متمم و توضیحی تنظیم گردیده آیا مراجعه به رسوم عنعنوی که در شرائط و احوال خاصی (فقدان قوانین کتبی) یگانه اسلوب و بهترین وسیله اتخاذ تصمیم بزرگ ملی و مشروعیت بخشیدن یک نظام و یا یک زعامت بود، آیا هنوز هم ضرورت است و باید جزء فرهنگ قانونی کشور باشد؟

در این بحث بگونه فشرده هر دو لویه جرگه را در وطن مورد ارزیابی و بررسی قرار داده و امکانات تعویض آن را مطابق به اصول پذیرفته شده قانونی مورد مذاقه قرار می دهیم که البته نظر شخصی است :

۱- لویه جرگه عنعنوی:

که به استثنای چند حالت خاص به منظور تعیین زعامت در یک محل خاص دائر می گردید که از لحاظ کثیرالشمول بودن قابل سؤال بود، و جرگه های دیگر لویه جرگه دوره امانی که توسط امیر بر سر اقتدار غرض تصویب نظام نامه های پیشنهادی دولت، و لویه جرگه اعلام بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم، و لویه جرگه سال ۱۹۶۴

تصویب قانون اساسی سر آغاز دموکراسی و لویه جرگه های بعدی پوشالی و مبری از ارزش ملی و وسیله برای استقرار نظام های دکتاتوری و مطلقه بوده.

لویه جرگه تصویب قانون اساسی سال ۲۰۰۱ مطلقاً انتصابی بوده و اکثریت را سران جهادی وابسته به قدرت اشغالگر تشکیل داده بطور نمایشی چند نفر انتخابی و چند زنی در آن حق اشتراک داده شده فیصله ها قبل از اجلاس اتخاذ گردیده و نفوذ قدرت خارجی کاملاً پیدا و هویدا بود.

بهر حال افغانستان با نقل نمودن بسی مندرجات قانون اساسی دوران شاهی سال ۱۹۶۴ باز هم صاحب قانون اساسی شد. این قانون اساسی طی فصل جداگانه و مواد مندرج انتخاب زعامت (رئیس جمهور) را توضیح نموده و این حق را به ملت سپرده. اگر ملت انتخاب ناقص کرده و نا اهل و بی کفایت و بدنامی را به حیث رئیس جمهور بر می گزیند تقصیر قانون نی بلکه خود نمودار قصور تعقل، عقب افتادگی، گم راهی و عدم پختگی مردم است ورنه راه و روش تعیین زعم روشن است.

در مسائل مهم و حیاتی مملکت که اگر هر سه قوای دولت، اجرائیه، مقننه و قضائیه منفردانه و یا مشترکاً از اتخاذ تصمیم در امر خاصی عاجز ماندند با موجودیت همه امکانات، تسهیلات و وسائل بهترین و دموکرات ترین روش مراجعه به آراء عامه از طریق معمول جهان مترقی Referendum رفرندم است که بر اساس آن تصمیم اتخاذ گردد. و لویه جرگه عنعنوی بحیث یک ارزش مهم فرهنگی و یک نمود دموکراسی قدیمه و تمثیل اراده مردم ثبت تاریخ گردد.



۲- لویه جرگه قانون اساسی:

در قدم اول ترکیب اعضای این لویه جرگه، مشروعیت و توجیه منطق قانونی آن مورد سؤال است.

قانون سه حالت خاص را برای دائر ساختن لویه جرگه تصریح نموده که اتخاذ تصمیم را در آن شرائط بالاتر از صلاحیت هر سه قوای دولت می داند، و اما در انعقاد لویه جرگه برای اتخاذ تصامیم در موارد متذکره، اکثریت اعضای آن را باز هم نمایندگان قوه مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) تشکیل می دهد، که قبلاً صلاحیت اتخاذ تصمیم را در مورد موضوع مهم که ایجاب دائر شدن لویه جرگه را می نماید نداشتند و حالا همین بی صلاحیت ها در چوکات لویه جرگه صاحب صلاحیت شده تصمیم اتخاذ می نمایند، حضور نمایندگان دو قوه دیگر، اجرائیه و قضائیه تمثیلی بوده، بدون حق رأی دادن است، ولو که نمایندگان شورا های ولسوالی ها شورای ولایتی در جرگه اشتراک نمایند حفظ بیطرفی و اتخاذ تصمیم عادلانه در چنین نصب العین و ترکیب متصور نیست.

اگر پارلمان واقعاً متشکل از نمایندگان برحق و انتخابی ملت است، باید به حیث عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان شناخته شده صلاحیت اتخاذ تصامیم در مورد مواد شصت و هفت و شصت و هشت مندرج قانون اساسی در مورد لویه جرگه باید به ولسی جرگه و مشرانو جرگه محول گردد، چه فیصله این دو شورا فیصله مردم است و پارلمان یک مملکت باید حق اتخاذ تصمیم را در امور حاکمیت ملی، استقلال و صیانت منافع ملی داشته باشد و ضرورت به دائر ساختن لویه جرگه نیست مگر این که موضوع دارای چنین اهمیت خاص باشد که ایجاب مراجعه به آراء عامه را از طریق «رفرندم» نماید.

و اما در مورد ماده شصت و نهم (محاکمه رئیس جمهور) هیأت تحقیق خاص توسط قاضی اقصای متشکل از اعضای برجسته څارنوالی، سه قاضی ستره محکمه و تعداد معین اعضای پارلمان به حیث هیأت تحقیق توظیف گردیده اتهامات وارده را مورد رئیس جمهور مورد بررسی قانونی و عدلی قرار داده بر اساس اسناد فیصله خود را به تعلیق رئیس جمهور و یا برائت وی به پارلمان و قوای قضائیه بسپارند.

البته مواد مندرجی که در قانون اساسی صراحت ندارد و گنگ و مبهم است بایستی توسط قوانین متممه توضیح گردد مگر این که آن ماده قانون قابل تعدیل و حذف پنداشته شود.

در صورت پیروی از اصول دموکراسی و حاکمیت واقعی قانون و موجودیت مؤسسات ممثل اراده اکثریت به نحو دموکراتیک انعقاد لویه جرگه ها اضافه نمودن یک مرحله بی لزوم قانونی بوده کسب رأی اکثریت به مراتب از طرق دیگر سهل و ساده است. مراجعه به چنین تدابیر عنعنوی در حقیقت بی اعتباری به قانون و عدم اعتماد به توانمندی قوای سه گانه دولت را نشان می دهد.

اگر انتخابات شورا ها شفاف و عاری از جعل و تقلب بود و همچنان انتخابات ریاست جمهوری منزه و مبری از هر نوع آلودگی و تقلب بود پس شک و تردیدی در حاکمیت ملی و تمثیل اراده مردم وجود نمی داشته باشد.

ولی در یک نظام فساد پرور متشکل از جنایت کار، ستم پیشه و مافیای سیاسی و اقتصادی کدام معجزه ای از لویه جرگه عنعنوی و یا قانون اساسی توقع نمی رود.



پایان

